

## فرهنگ‌یختگان

# خبر

دوشنبه ۱۸ فروردین ۱۴۰۴

شماره ۴۳۸۰

FARHIKHTEGANDAILY.COM

FARHIKHTEGANONLINE

دوشنبه ۱۸ فروردین ۱۴۰۴

شماره ۴۳۸۰

FARHIKHTEGANDAILY.COM

FARHIKHTEGANONLINE

دوشنبه ۱۸ فروردین ۱۴۰۴

شماره ۴۳۸۰

FARHIKHTEGANDAILY.COM

FARHIKHTEGANONLINE

دوشنبه ۱۸ فروردین ۱۴۰۴

شماره ۴۳۸۰

FARHIKHTEGANDAILY.COM

FARHIKHTEGANONLINE

دوشنبه ۱۸ فروردین ۱۴۰۴

شماره ۴۳۸۰

FARHIKHTEGANDAILY.COM

FARHIKHTEGANONLINE

دوشنبه ۱۸ فروردین ۱۴۰۴

شماره ۴۳۸۰

FARHIKHTEGANDAILY.COM

FARHIKHTEGANONLINE

دوشنبه ۱۸ فروردین ۱۴۰۴

شماره ۴۳۸۰

FARHIKHTEGANDAILY.COM

FARHIKHTEGANONLINE

# غزه صدا ندارد

**حانیه قاسمیان**  
**خبرنگار گروه جهان‌شهر**

عفو بین الملل و دیده‌بان حقوق بشر از «وخیم‌ترین» بحران انسانی ساخته دست بشر در غزه‌سختن می‌گویند و لحظه به لحظه این نسل‌کشی سیستماتیک به صورت زنده ثبت می‌شود. فرانچسکا البانیز، گزارشگر حقوق بشر در امور فلسطین این نسل‌کشی را «سیستماتیک» می‌داند و حال به نظر می‌رسد نه‌تنها اراده‌ای برای توقف این نسل‌کشی وجود ندارد بلکه در کرختی رسانه‌ها و افکار عمومی جهان، ۲ میلیون فلسطینی ساکن غزه شی‌النگاری شده‌اند و به ادعای مقامات صهیونیست قرار است کارشان تمام شود.

بسیاری از پژوهشگران عامل اصلی این بی‌عملی، کرختی وهمدستی در نسل‌کشی غزه را انسانیت‌زدایی از فلسطینیان در پوشش‌های خبری می‌دانند. پوشش رسانه‌ای جریان اصلی از نسل‌کشی در سراسر غرب، نه‌تنها تعصبات عمیقی در حمایت از رژیم‌صهیونیستی نشان داده است، بلکه سهولت در غیرانسانی کردن فلسطینی‌ها را نیز برجسته کرده است. «کریگ موکیر» مقام سابق حقوق بشر سازمان ملل، اشاره کرده است که اثبات نیت در یک نسل‌کشی اغلب دشوارترین کار است اما در مورد حمله رژیم صهیونیستی به غزه، به‌عکس این امر صادق است؛ انسانیت‌زدایی فلسطینی‌ها یک تاکتیک کلیدی و روشن است که به کار گرفته می‌شود. برای توجیه چنین خشونت شدید و بی‌رحمانه‌ای علیه یک ملت، ابتدا باید آن‌ها را از انسانیت انداخت. تاکتیکی که حالا و پس از فروریختن آتش‌بس در اسفند سال گذشته بیش از پیش به کار رژیم تل آویو می‌آید.

#### «وخیم‌ترین بحران انسانی ساختهٔ بشر

هسته اصلی بحران انسانی کنونی در غزه، محاصره کامل کمک‌های بشردوستانه از سوی رژیم‌صهیونیستی است که از دوم مارس ۲۰۲۵ آغاز شد. این محاصره و قطع کمک‌های بشر دوستانه، که در پی پایان یافتن مرحله نخست آتش‌بس اجباری شد، تمامی جریان‌های کمک‌رسانانه و امدادهای بشردوستانه به این منطقه را متوقف کرده است. بر اساس آمار دیده‌بان حقوق بشر و عفو بین الملل، در دوره آتش‌بس که از ۱۹ ژانویه آغاز شده‌بود، روزانه حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ کامیون کمک حامل غذا، دارو، سوخت و مصالح ساختمانی وارد غزه می‌شد اما اکنون، بیش از یک ماه است که حتی یک کامیون هم وارد نشده و این، طولانی‌ترین دوره محرومیت از کمک‌ها از زمان تشدید جنگ در اکتبر ۲۰۲۳ تاکنون به شمار می‌رود. به گفته ژانِس امداد و کار سازمان ملل (UNRWA)، این شرایط والدین را در تأمین ابتدایی‌ترین نیازهای کودکان‌شان ناتوان کرده و قیمت اقلام نایابی مانند آرد در برخی مناطق، همچون «المواسی» در ماه رمضان، تا چهار برابر افزایش یافته است. خبرنگاران محلی در غزه درباره وخامت بحران ناشی از حصار و مسدود شدن کمک‌های بشردوستانه می‌گویند که در ماه اخیر «گرسنگی» و «سراما» بیش از بپ‌ها جان غریب نظامیان و به ویژه کودکان غزه را گرفته است.

در کنار این محاصره، ویرانی تقریباً کامل زیرساخت‌های شهری نیز بر شدت بحران افزوده است. بیش از ۹۰ درصد از واحدهای مسکونی -صد‌ها هزار خانه- در جریان حملات نظامی رژیم صهیونیستی تخریب شده یا به‌شدت آسیب دیده‌اند و بیش از ۱/۸ (۱ میلیون نفر آواره شده‌اند). همچنین بر اساس آماری که دیده‌بان حقوق بشر منتشر کرده است ۱۴۲ هزار نفر پس از شکست آتش‌بس در اسفندماه سال گذشته پس از یک دوره بازگشت در طول مرحله اول آتش‌بس آواره شده‌اند. بسیاری از این خانواده‌ها چندین بار در طول این جنگ جابه‌جا شده‌اند و اکنون در چادرهای موقتی یا فضای باز زندگی می‌کنند؛ بدون سرپناهی مناسب. نظام سلامت نیز به گزارش عفو بین الملل و س‌سازمان بهداشت جهانی عملاً فرو پاشیده است. طبق گزارش سازمان جهانی بهداشت، تا ژانویه ۲۰۲۴ بیش از ۶۶۰ حمله به مراکز درمانی ثبت شده بود و اکنون، ۹۵ درصد از بیمارستان‌ها یا تخریب شده‌اند یا عملاً فعالیت ندارند. نابودی ۶۵ درصد از جاده‌ها نیز امکان امدادرسانی و توزیع منابع را تقریباً ناممکن کرده است.

#### «جنایت باگرسنگی دادن به مردم

گرسنگی در غزه به سطحی فاجعه‌بار رسیده است. کل جمعیت منطقه –حدود ۲/۱ میلیون نفر– به کمک‌های خارجی وابسته‌اند، چراکه سال‌ها محاصره و نسل‌کشی سیستماتیک ۲۳ سال اخیر، اقتصاد غزه را نابود کرده‌اند. طبق ارزیابی سازمان IPC در دسامبر ۲۰۲۳، حدود ۶۶ درصد از مردم در وضعیت گرسنگی فاجعه‌بار قرار داشتند؛ آماری که به گفته مقام‌های سازمان ملل، تا آوریل ۲۰۲۵ (ماه جاری میلادی) به‌طور چشمگیری افزایش یافته و قحطی در مناطق شمالی غزه آغاز شده است. قیمت مواد غذایی آتقدّر بالا رفته که زندگی به یک مبارزه روزانه برای بقا تبدیل شده‌است. فیلیپ لازاریونی، رئیس UNRWA، این وضعیت را «تاریک‌ترین لحظه برای بشریت» توصیف کرده؛ احساسی که ساکنانی چون محمد النجار، که از سه‌برابر شدن قیمت آرد می‌گویند، آن را به‌خوبی بازتاب می‌دهند.

#### «نسل‌کشی اثبات شده

سازمان‌هایی مانند عفو بین‌الملل و دیده‌بان حقوق بشر، اقدامات رژیم صهیونیستی در غزه را بر اساس کنوانسیون نسل‌کشی ۱۹۴۸، مصداق «نسل‌کشی» اعلام کرده‌اند. گزارش دسامبر ۲۰۲۴ عفو بین‌الملل به الگویی از کشتار، آسیب جدی جسمی و روانی و ایجاد شرایطی که به نابودی فیزیکی فلسطینی‌ها منجر می‌شود، اشاره می‌کند. این گزارش، محاصره، بمباران و تخریب سیستماتیک زیرساخت‌های غیرنظامی را شاوهرادی از «نیت نسل‌کُشانه» می‌داند. اظهارات برخی مقام‌های صهیونیست درباره «محو کامل غزه» نیز به این ادعاها اعتبار بیشتری بخشیده‌است. در نوامبر ۲۰۲۴، دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) برای نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی بنیامین نتانیاهو و وزیر دفاع سابق یوآف گالانت، به اتهام ارتکاب جنایات جنگی از جمله «استفاده از گرسنگی به‌عنوان سلاح جنگی»، حکم بازداشت صادر کرد. این مسأله، بُعد حقوقی تازه‌ای به بحث نسل‌کشی داده است. بر پایه آمار وزارت بهداشت غزه، تا میانه اوت ۲۰۲۴ بیش از ۴۰ هزار فلسطینی کشته شده‌اند–میانگین روزانه ۱۴۸ نفر–و این رقم تا مارس ۲۰۲۵ به ۴۸۵۰۰ نفر افزایش یافته است. سازمان ملل گزارش داده که تنها در دو هفته پس از پایان آتش‌بس در ۱۸ مارس، بیش از هزار نفر، از جمله زنان و کودکان، کشته شده‌اند. در همین مدت، ۱۲۴ هزار نفر دیگر نیز آواره شده‌اند. تخریب بیمارستان‌ها، مدارس و شبکه‌های آب‌رسانی تصویری از یک تلاش سازمان‌یافته برای «غیرقابل سکونت کردن» غزه ارائه می‌دهد. با این حال علیرغم ادعان عمده نهادهای آمریکا ساخته حقوق بشری به نسل‌کشی و پاکسازی نژادی سیستماتیک رژیم صهیونیستی در غزه، این گزارش‌ها عملاً موجب هیچ اقدام عملی واقعی برای متوقف کردن نسل‌کشی و پاکسازی نژادی نشده است.

#### «انسداده امیدها برای آتش‌بسی دیگر

آتش‌بسی که یک روز قبل از استقرار ترامپ در کاخ سفید و از ۱۹ ژانویه تا ۱۸ مارس ۲۰۲۵ برقرار بود، طرحی سه‌مهر حله‌ای بود که با میانجی‌گری ایالات متحده، مصر و قطر شکل گرفت. در مرحله اول، یک آتش‌بس ۴۲ روزه اجرا شد؛ با آزادی ۳۳ گروگان صهیونیست در برابر صدها زندانی فلسطینی و افزایش کمک‌های بشردوستانه. حدود ۳۷۰ هزار آواره فلسطینی توانستند به مناطق شمالی بازگردند و نیروهای صهیونیست نیز از بیشتر مناطق، به‌جز حاشیه‌های مرزی، عقب‌نشینی کردند.

در این مرحله پرسش اینجاست که چرا نهادهای بین‌المللی که سابقه بمباران و تخریب به ادعای نسل‌کشی قذافی را در کارنامه خود داشته‌اند؛ چرا نه تنها هیچ اقدام عملی در راستای مقابله با نسل‌کشی انجام نمی‌دهند بلکه در این مسیر با رژیم تل آویو همدستند؟ پاسخ از نظر پژوهشگران سیاست‌مداری در یک واژه خلاصه می‌شود. انسانیت‌زدایی.

در سکوت نهادهای بین‌المللی و دولت‌های منطقه‌ای و کرختی افکار عمومی، صهیونیست‌ها با حمایت ترامپ در غزه مرزهای جنایت را جابه‌جا کرده‌اند

نقض آشکار توافق‌نامه دانستند؛ چرا که ادامه کمک‌ها بخشی از تعهدات مرحله دوم بود. در نتیجه، قطعه‌نامه ۲۷۳۵ شورای امنیت سازمان ملل که از آتش‌بس حمایت می‌کرد، عملاً بی‌اثر شد و رژیم صهیونیستی بار دیگر دستورهای تخلیه اجباری برای ۶۴ درصد از خاک غزه صادر کرد.

#### «واکنش‌های جهانی؛ بی‌عملی همدستانه

در حالی که خبر آتش‌بس موقی از شادی میان افکار عمومی حامی فلسطین در جهان ایجاد کرد و فرایند آزادسازی اسرای صهیونیست با هوشمندی حماس به نمایشی از اقتدار مقاومت تبدیل شد؛ از سرگیری جنایت‌ها در غزه و شروع به کار دوباره ماشین جنگ صهیونیست‌ها در غزه با نوعی کرختی در بازنامه‌ی رسانه‌ای همراه‌شد. از سرگیری نسل‌کشی مانند گذشته مورد توجه افکار عمومی جهان قرار نگرفت و وقوع نژادآمی‌ها در سوریه و بحران‌های سیاسی و اقتصادی در ترکیه، اروپا و جنگ تعرفه‌ای و... عملاً رخامت اوضاع انسانی در غزه را در رسانه‌ها به حاشیه برد. واکنش جامعه جهانی ترکیبی از سکوت، ناتوانی و گاه همدستی بوده است. ایالات متحده، که متحد نزدیک رژیم صهیونیستی محسوب می‌شود، به‌دلیل توتی قطعه‌نامه‌های آتش‌بس در سال‌های پیش و ادامه ارسال تسلیحات–از جمله ۱۸۰۰ بمب MK۸۴ در مارس ۲۰۲۴–به‌شدت مورد انتقاد قرار گرفته است. این در حالی ست که دیوان بین‌المللی دادگستری در ژانوه ۲۰۲۴ رژیم صهیونیستی را ملزم به «پیشگیری از نسل‌کشی» کرده‌بود و در مارس ۲۰۲۵ بر ضرورت دسترسی فوری کمک‌های بشردوستانه تأکید کرد. با این حال، کشورهای چون آمریکا و آلمان همچنان به ارسال تجهیزات نظامی ادامه می‌دهند.

آنتونیو گوتش، دبیرکل سازمان ملل، این وضعیت را «قطعه‌شکست نظم عمومی» دانسته و هشدار داد که اگر بحران ادامه یابد، احتمال آوارگی گسترده به سوی مصر وجود دارد. کشورهای عربی نظیر مصر، قطر، عربستان و اردن، محاصره غزه را معایر یا حقوق بین‌الملل و کنوانسیون چهارم ژنو–که مجازات جمعی را ممنوع کرده–دانسته‌اند. اما این گویه‌ها در سطح لفاظی‌های دیپلماتیک باقی مانده است و هنوز به نتیجه‌ای ملموس نینجامیده است.

سازمان‌های بشردوستانه‌ای مانند آکسفام و پزشکان بدون مرز، وضعیت را «آخرالزمانی» توصیف کرده و خواستار تحریم کامل تسلیحاتی رژیم صهیونیستی و تحقیقات مستقل درباره جنایات جنگی شده‌اند؛ اما این درخواست‌ها نیز تاکنون راه به جایی نبرده‌اند.

به غیر از اندک صدهایی که در غرب علیه نسل‌کشی و همدستانش از شرکت‌های بزرگ گرفته تا آکادمی‌ها فریاد می‌زنند؛ نهادهای غربی و نهادهای جرآمده از غرب هیچ واکنشی به نسل‌کشی که با همدستی نهادهای غربی؛ از آکادمی گرفته تا دولت‌های مدرن غربی ندهاده‌اند. رسانه‌های جریان اصلی همچنان اوضاع را پیچیده و نیازمند تحقیق توصیف می‌کنند و آکادمی‌های غربی با روی کار آمدن دولت ترامپ و پیروزی راست‌ها در انتخابات آلمان، فشار را روی دانشجویان و پژوهشگران حامی فلسطین افزایش داده‌اند.

در این مرحله پرسش اینجاست که چرا نهادهای بین‌المللی که سابقه بمباران و تخریب به ادعای نسل‌کشی قذافی را در کارنامه خود داشته‌اند؛ چرا نه تنها هیچ اقدام عملی در راستای مقابله با نسل‌کشی انجام نمی‌دهند بلکه در این مسیر با رژیم تل آویو همدستند؟ پاسخ از نظر پژوهشگران سیاست‌مداری در یک واژه خلاصه می‌شود. انسانیت‌زدایی.

#### «نسل‌کشی سیستماتیک

انسان‌شناسان و پژوهشگران مطالعات پسا استعماری معتقدند که هر گونه نسل‌کشی و یا عمل جنایت آمیز بشری نیازمند یک کلان روایت و معرفت‌شناسی است که جنایت را توضیح، توجیه و مشروع و ارائه دهد. یکی از ابعاد وحشتناک و پدیدآمانی در حال وقوع در فلسطین، تماشای نابودی کامل انسانیت فلسطینیان از طریق اتحاد هم‌زیست دولت‌های غربی و رسانه‌های اصلی است. حملات نسل‌کشی جاری علیه فلسطینیان در نوار غزه بدون شک توسط دهه‌ها نژادپرستی ضد فلسطینی که توسط مقامات دولتی و نظامی و رسانه‌ها

فرمانده ارشد ناتو در اروپا به کنگره هشدار داد به زودی ذخایر مهمقات روسیه سه برابرمجموع ذخایر غرب خواهد شد

# جایی که تعرفه کار نمی‌کند!

بیش از ۵ میلیون سرباز را به خدمت فراخواند.

سربازان آمریکایی به‌شدت آموزش دیده‌اند و البته تعدادشان کمتر است و از این رو می‌توانند سلاح‌دقیق و گران‌قیمت‌ام-۱۶ را همراه خود داشته باشند. در مقابل روسیه که باید میلیون‌ها نفر سرباز بیشتری را مجهز کند، باید سلاح ارزان‌تری تولید کند. این سلاح ارزان دقت پایین‌تری دارد؛ اما باید اطمینان‌پذیری بالاتری داشته باشد. به این دلیل که سلاح دست افراد ساده‌ای قرار می‌گیرد که به‌تازگی به خدمت نظامی فراخوانده شده‌اند، دقت زیاد لازم نیست زیرا به‌خاطر آموزش کم، سربازان قادر به بهره‌گیری از دقت آن نخواهند شد. از سوی دیگر، چنین سربازان ساده‌ای به دلیل استفاده‌مکرر از سلاح و قابلیت‌های کم میدانی، باید هرچه زودتر به دست داشته باشند که کمتر گیر کرده و باز و بسته کردنش آسان باشد؛ در نتیجه ارتش‌های شرقی از سلاحی مانند کلاشیکف استفاده می‌کنند که دارای طراحی ساده با گیرکردن کم، تمیز کردن آسان و البته دقت کمتر نسبت به همتایان غربی است.

این مسئله در دیگر مسائل نیز تکرار شده است؛ مشهور است که طی جنگ سرد شوروی ترجیح می‌داد به جای ساخت جنگنده‌های پیشرفته با فناوری بالا، دست به تولید جنگنده‌هایی بزند که می‌شد آن‌ها را در تعداد قابل‌توجه به خدمت گرفت. اینجا می‌توان به‌خوبی تفاوت در تعداد تولید سالانه ۱۳۵ تانک در آمریکا و ۱۵۰۰ تانک در روسیه را متوجه شد. جالبتر وزن تانک آبرامز آمریکا ۶۱ تن و وزن تانک تی-۹۰ روسیه ۴۶ تن است. به عبارتی دیگر وزن تانک روسی، ۷۵ درصد تانک آمریکایی است. این تفاوت تنها در وزن نیست بلکه قیمت تانک آمریکایی می‌تواند تا ۴ تا ۲ برابر تانک روسی باشد. در یک نگاه، شاید به دلیل کیفیت بیشتر سلاح‌های غربی، کمیت سلاح‌های شرقی چندان مهم تلقی نشود؛ اما نمی‌توان آن را نادیده گرفت. در حوزه تانک‌ها، میزان تولید تنها روسیه ۱۱ برابر آمریکاست؛ در ۱۱ تانک تی-۹۰ در برابر یک تانک آبرامز. باید در نظر گرفت، تسلیحات شرقی فناوری پایین‌تری دارند اما به معنای عملکردی‌شان نیست. از سوی دیگر همین فناوری پایین، با تولید انبوه جبران می‌شود.

##### ۲. اثرگذاری موقعیت‌های جغرافیایی

در رقابت‌ها، آمریکا مزیت‌هایی دارد. دوری این کشور از مرکز دو جنگ جهانی اول و دوم که اروپا بود، باعث شد واشنگتن خسارت کمتری ببیند. در نتیجه توانست از این فرصت برای سیطره بر غرب بهره‌گیرد. با این‌حال این فاصله همیشه برای آمریکا خوب نیست. ارتش آمریکا اگر در منطقه‌ای پیروز شود در آنجا باقی می‌ماند اما اگر شکست بخورد، راهی جز خروج نخواهد داشت. خروج آمریکا از افغانستان، تقریباً تنها منطقه قابل توجه استقرار این کشور در آسیای میانه، افغانستان و شمال شرق‌ه هند را از دستان این کشور خارج کرد. واشنگتن همچنان از پایگاه‌های هوایی خود در پاکستان استفاده می‌کند، اما خروجش از افغانستان اثر خود را داشته است. در مقابل، رقبای آمریکا هر چند به دلیل جنگ در منطقه خود زیان بیشتری می‌بینند، اما هر گاه‌در معنای کامل شکست نخواهند خورد؛ آموزش دیده و دارای سلاح‌های دقیق باشند.

۲۰۰۳ شکست خوردند اما در نهایت بر اشغالگران پیروز شدند.

شاید چین در شرق آسیا با تهدیدات آمریکا روبرو باشد، اما حتی در صورت کم

در سکوت نهادهای بین‌المللی و دولت‌های منطقه‌ای و کرختی افکار عمومی، صهیونیست‌ها با حمایت ترامپ در غزه مرزهای جنایت را جابه‌جا کرده‌اند

ترویج شده، ممکن شده است. این موضوع برای کسانی که تاریخ نسل‌کشی‌های استعماری غرب در آفریقا و آسیا را بررسی می‌کنند، جای تعجب ندارد؛ جایی که زمینه و بستر تاریخی منجر به جنایت کاملاً نادیده گرفته شده و فلسطینیان به سادگی و به صورت منفعل «می‌میرند»، در حالی که صهیونیست‌ها به طور فعال «کشته می‌شوند».

تلاش مستمری برای انسانیت‌زدایی از فلسطینیان از طریق نگرش‌های نژادپرستانه و کلیشه‌های شرق‌شناسانه برای دهه‌ها انجام شده است. این موضوع در طول نسل‌کشی اخیر در ۱۷ ماه گذشته به اوج خود رسیده است؛ زمانی که رهبران سیاسی و نظامی آمریکا و رژیم صهیونیستی با پراکنده کردن ترس و تهمت‌های افراطی، بدترین اظهارات فاشیستی را از همان دوران پس از ۱۱ سپتامبر به نمایش گذاشتند. این اظهارات نژادپرستانه با هدف انسانیت‌زدایی از مردم فلسطین و کشی کردن شکستم عمومی نسبت به آنچه ممکن است بدترین پاکسازی قومی از زمان نکتب ۱۹۴۸ و حتی نسل‌کشی به دست یکی از پیشرفته‌ترین نیروهای نظامی جهان باشد، انجام می‌شود؛ در حالی که قدرت‌های جهانی تنها تماشا می‌کنند و هیچ اقدامی نمی‌کنند.

طبق گزارش‌ها، قتل‌عامی که در بیمارستان‌ها، مدارس و مراکز پناهجویی در غزه رخ داد، به همراه هزاران کودک و غیرنظامی که در روزهای قبل و بعد توسط رژیم صهیونیستی بمباران شدند، باید دولت بایدن و ترامپ و مقامات اروپایی را وادار به اعمال آتش‌بس می‌کرد؛ اما به جای آن، این دولت همچنان حمایت دیپلماتیک بدون قید و شرط از رژیم صهیونیستی را فراهم کرده و از جنایات جنگی رژیم صهیونیستی را حمایت می‌کند و از کوچ اجباری بیش از دو میلیون انسان طوری سخن می‌گویند که گویی تعدادی اشیاء باید به جا شوند. این بیانیه‌های رسمی عمدتاً بدون سوال توسط رسانه‌های جریان اصلی که وظایف روزنامه‌نگاری خود را در گزارش‌دهی از جنایات رژیم صهیونیستی کنار گذاشته‌اند، تکرار می‌شوند. شیدین روزنامه‌نگارانی که از مأموریت خود برای «فاز از دموکراسی» و «حقیقت» می‌بالند، در حالی که این اصول را کنار گذاشته و استنفا قائل می‌شوند، می‌تواند خسته‌کننده و کسل‌کننده باشد. شاید حتی نگران‌کننده‌تر، برای آبرو و اعتبار روزنامه‌نگاری تحقیقی و ادبی، که می‌گویند که در حالی که روزنامه‌نگاری خود طور هدفمند در غزه ترور شده‌اند و جامعه جهانی رسانه منفعل‌ترین واکنش‌ها را به این ترورهای هدفمند نشان داده است. در مواردی که روزنامه‌نگاران عرب، فلسطینی و غزه‌ای در میدان کشته می‌شوند، مسئولیت به کار بردن زبان میهم و توسط رسانه‌هایی که اجازه می‌دهند مقامات به‌طور آشکار دروغ بگویند و ابهام ایجاد کنند، می‌باشد. بدتر از همه، هنگامی که رسانه‌ها برای رژیم صهیونیستی پروپاگاندا تولید می‌کنند، مانند مسعود عصام عبدالله (خبرنگار لبنانی) که در اوایل جنگ در لبنان کشته شد، به طوری که به‌طور مستقیم اعلام نمی‌شود که رژیم صهیونیستی او را کشته، بلکه به طرز مضحکی گفته می‌شود که او توسط مویشک‌هایی که «از سمت رژیم صهیونیستی شلیک شده بودند» به قتل رسیده است.

عدم توازن آشکار در ارزش‌گذاری بر جان صهیونیست‌ها به قیمت مستقیم جان فلسطینیان هرگز واضح‌تر از این نبوده است. از بین رفتن انسانیت فلسطینیان و شیئ انگاری آن‌ها توسط آمریکا، رژیم صهیونیستی و متحدان آن‌ها واضح است، در حالی که همچنان توجیه کشتار انبوه افرادی را که در بزرگ‌ترین زندان روباز جهان نگه داشته شده‌اند، ادامه می‌دهند. شاید نباید تعجب کرد که چنین ماشین نسل‌کشی‌ای ما را می‌بلعد و انسانیت مشترک شهدای این نسل‌کشی و شاهدان آن را نادیده می‌گیرد. رسانه‌ها باید به خاطر کنار گذاشتن مسئولیت خود در آگاه‌سازی عمومی و در نتیجه امکان‌پذیر ساختن این جنایات علیه بشریت، پاسخگو باشند. حال به نظر می‌رسد ما مسائکان جنوب جهانی و کل جامعه بشری باید ادعای بیش از حد ساده و خام اندیشانه و افراف آمیز را بمنی بر اینکه اقل بلند تاریخ به سسوی عدالت می‌گیرید، در کنیم. قطار طولانی تاریخ از طریق دست نامرئی با فرایند طبیعی حرکت نمی‌کند؛ آنچه مسلم است آن است که جز اراده جمعی جنوب جهانی برای متوقف کردن این ماشین نسل‌کشی امید دیگری برای پایان این نسل‌کشی به نظر نمی‌رسد.

شمالی قابل تصور است. دو سناریو برای دو کشور. دیگر مسیرها بر آمریکا مسلود شده و اگر این مسیرها نیز بر واشنگتن بسته شود، شکست هژمونی‌ای کشور در دسترس قرار می‌گیرد.

آنچه در این میان مهم‌تر است، خارج کردن ایران از زیر رادیکال است. به نظر می‌رسد از میان ایران و کره شمالی، برونده کره شمالی تا حد زیادی متروک شده اما ایران مطرح است. این مطرح شدن و متروک شدن دلایلی دارد. نخست آنکه اهمیت کره شمالی همانند ایران نیست و ضربه به کره شمالی تأثیراتی به اندازه ضربه به ایران ندارد. دوم آنکه حمله به کره شمالی می‌تواند با واکنش چین و روسیه روبرو شود؛ چه اینکه شوروی با حمایت از کره شمالی و چین با ورود مستقیم به جنگ طی «جنگ کره» به حمله واشنگتن در سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۳ به کره شمالی واکنش نشان دادند. امروزه کره شمالی در ازای حمایت مستقیم از روسیه در جنگ اوکراین قراردادی با این کشور به امضا رسانده است که متضمن واکنش روسیه به هرگونه حمله به کره شمالی می‌شود. سومین مسئله، تمرکز لابی صهیونیستی در آمریکا بر ایران است. به نظر نمی‌رسد هیچ‌کدام از این موضوعات قابل تغییر باشند. موقعیت ایران برتر از کره است و این موضوعات برای چین، روسیه و آمریکا به همان اندازه مهم و حیاتی است و به دلیل برخی مسائل، چین و روسیه نسبت به تهاجم ایران واکنشی همانند کره شمالی نشان نخواهند داد. همچنین از بین بردن تأثیر لابی صهیونیستی به‌طور کامل نیست. با این حال ایران باید از موقعیت برتر خود استفاده کند، با وجود برخی مسائل روابطش با چین و روسیه را تقویت کرده و همزمان از طریق برخی اقدامات، مانند مذاکرات غیرمستقیم با آمریکا و گفت‌وگو با نهادهای مختلف این کشور، تأثیرات لابی صهیونیستی را کمتر کند. مهم از همه تأثیر تقویت توان نظامی ایران باشد. این تقویت می‌تواند مانع از مارجاجویی آمریکا شود. آنچه در اینجا اهمیت دارد، علاوه بر سلاح‌های مبتنی بر بازدارندگی مانند سلاح هسته‌ای دستیابی به ابزارها و روش‌هایی برای ضربات تاکتیکی به دشمن است. موشک‌های ضدکشتی، موشک‌های نقطه‌زن و پهپادهای انتحاری دوربرد بخشی از این توان هستند.

#### جمع‌بندی

قدرت‌های شرقی در جمع میان موقعیت جغرافیایی خود (باعث ماندگاری در جنگ و جلوگیری از شکست کامل می‌شود) + کمیت تسلیحاتی + برتری رفاهی + ظهور هم‌زمان (درجهه شرق چین، روسیه، ایران و کره شمالی حضور دارند درحالی‌که جبهه غرب تقریباً در آمریکا خلاصه می‌شود) می‌توانند ضرباتی بزرگ به غرب وارد کنند. آنچه اما در این میان مهم است، فاذا نشدن یکی از آن‌ها برای کامیابی دیگران نیست. به نظر می‌رسد با توجه به شرایط کنونی بیش از هرکشوری، ایران در معرض خطر قرار دارد. وجود خطر احتمال‌فداشدن یکی از آن‌ها برای کامیابی دیگران می‌تواند به موقعیت طرح آمریکا برای جدایی انداختن میان قدرت‌های شرقی منجر شود. مذاکرات روسیه با آمریکا بر سر اوکراین و موافقت ایران برای مذاکرات غیرمستقیم هسته‌ای با واشنگتن فاکتور مهمی در همین راستا قابل ارزیابی باشند. راهکار خروج از این تنگنا افزایش هماهنگی میان قدرت‌های شرقی در همه سطوح و گام برداشتن به سمت اقدامات مشترک است؛ هر چند این اقدامات مشترک غیرمستقیم باشند.